

راهبرد حزب عدالت جمهوری آذربایجان در خصوص حل بحران قره‌باغ

سرپیس آذربایجان / خبرگزاری آران
ایران

ترجمه و تحلیل: دکتر افشار سلیمانی

پس از گذشت قریب به بیست سال از آغاز مناقشه قره باغ و به رغم پی گیری این موضوع از سوی نهادها و کشورهای مختلف از جمله گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا و طرح آن در نشست های مختلف منطقه ای و بین المللی، هنوز این بحران راه حل خود را نیافته است. طی چند ماه اخیر نیز بار دیگر موضوع نحوه حل و فصل این مناقشه در نشست وزرای خارجه سازمان امنیت و همکاری اروپا مورد بحث قرار گرفت و بیانیه ای نیز از سوی وزرای خارجه این سازمان صرفا در مورد تبادل اسرا و اجساد توسط ارمنستان و آذربایجان به امضاء رسید.

متعاقب آن، اخیرا در آستراخان با میانجی گیری روسیه نشست سه جانبه سران روسیه، ارمنستان و آذربایجان برگزار شد و طی آن با صدور بیانیه ای بر ضرورت حل و فصل هر چه سریع تر این مناقشه از طریق صلح آمیز تأکید شد. در نشست سران سازمان امنیت و همکاری اروپا در قزاقستان نیز مناقشه قره باغ به صورت کم رنگ مطرح شد و به رغم اینکه طرفین این بحران و از جمله مدویدیف، رئیس جمهور روسیه مجدداً بر حل این بحران تأکید کردند، اما این سخنان نیز به سان تصریحات قبلی در حد اظهارات دیپلماتیک محدود مانده است.

با این ملاحظه، به نظر می رسد که هنوز هیچ اجماعی بر سر یک راهبرد مشخص برای حل این مناقشه از سوی طرفین این مناقشه و کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای دخیل در آن، شکل نگرفته و رویکرد های مختلفی در این زمینه وجود دارد. افزون بر این، مذاقه در چگونگی رویکرد طیف های داخلی در ارمنستان و آذربایجان نیز گواه آن است که آنها نیز در خصوص چگونگی حل مناقشه قره باغ دیدگاه های یک سانی ندارند.

الیاس اسماعیل رهبر حزب عدالت و نماینده مجلس ملی آذربایجان اخیرا با خبرنگار خبرگزاری آرا در جمهوری آذربایجان پیرامون علل عدم حل مناقشه قره باغ و چشم انداز آتی آن و استراتژی حزب عدالت در رابطه با حل مناقشه مذکور مصاحبه ای انجام داده است. با توجه به اهمیت موضوع و طرح برخی موضوعات جدید از سوی وی بر آن شدم که این مصاحبه را ترجمه و با افزودن ملاحظاتی که به ذهن بنده خطور می نماید و تحلیلی مختصر جهت ملاحظه کاربران محترم سایت وزین ایراس ارائه نمایم تا مورد نقد، بررسی و استفاده قرار گیرد. مشروح این مصاحبه ذیلا تقدیم می گردد:

آقای اسماعیل وف لطفا اگر ممکن است در مورد دلایلی که سبب شده شما پیشنهاد خودداری آذربایجان از حل مناقشه قره باغ توسط گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا و حل این مناقشه از طریق سه کشور ایران، روسیه و ترکیه را ارائه نماید توضیح بدهید؟

این موضوع تازه ای نیست. از ابتدا استراتژی حزب عدالت مبتنی بر همین پیشنهاد بوده است. سالهاست که ما با سپرده شدن موضوع حل مناقشه قره باغ به گروه مینسک مخالفیم و همواره بر عدم وجود مکانیسمی از سوی این گروه برای حل مناقشه تأکید کرده ایم. همچنین بر مشکل بودن حل این مناقشه و عدم سود مندی باکو با توجه به کم و کیف مناسبات آذربایجان با روسیه و ایران اشاره نموده ایم. سابقه چند سال گذشته فعالیت های گروه مینسک، ادعای مارا مبنی بر عدم حل مناقشه توسط این گروه به اثبات می رساند. دلیل اینکه مجدداً پیشنهائمان را مطرح کردیم روندهای جدید مربوط به تحولات حل مناقشه قره باغ است. معتقدیم که این استراتژی یکی از بهترین واریانتهائی است که هم تأمین کننده و حافظ منافع ملی آذربایجان است و هم سبب ایجاد وتداوم صلح و ثبات در منطقه.

چرا تصور می کنید که اگر آذربایجان از گروه مینسک امتناع نماید و حل بحران را از طریق کشورهای روسیه، ایران و ترکیه پی گیری کند این روش به حل مناقشه قره باغ کمک می کند؟ آیا جلب ترکیه به گروه مینسک با توجه باینکه این کشور عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا است، برای آذربایجان سودمند نیست و سبب تسریع در حل مناقشه نمی شود؟

برغم اینکه ترکیه تنها دولتیست که در تمامی زمینه ها، منافع آذربایجان را منافع خود میدانند و از آذربایجان حمایت میکند. نمی توان گفت که عضویت ترکیه در گروه مینسک به معنی حل بحران به نفع آذربایجان است. چرا که اساسا حل بحران تسط گروه مینسک غیر ممکن است. گروه مینسک بمنظور سرگرم کردن آذربایجان و فرسایشی نمودن روند حل بحران و خرید زمان، با هدف واگذاری اراضی اشغالی آذربایجان به ارمنستان تشکیل شده است. تصمیمات این گروه ارزش حقوقی نداشته و برای طرفین تعهد ایجاد نمی کند. فرض کنیم که ترکیه وارد گروه مینسک شد و این گروه تصمیماتی هم اتخاذ نمود. این به معنی آن نیست که ارمنستان فوراً آن تصمیمات را اجرا خواهد کرد. اگر اجرا نکرد چه اتفاقی رخ می دهد؟ شورای امنیت سازمان ملل که یک نهاد بین المللی است و از سازمان امنیت و همکاری اروپا هم مهمتر و بسیار بیشتر تأثیر گذارتر است، تا کنون ۴ قطعنامه در مورد حل بحران قره باغ صادر نموده و در این قطعنامه ها از ارمنستان خواسته است که نیروهای نظامی خود را از مناطق اشغالی آذربایجان خارج کند.

آیا ارمنستان به این درخواست ها عمل نموده است؟ البته که نه! برعکس، از دولت هائی که انتظار رفتار و اتخاذ مواضع عادلانه داشته ایم پشت سرهم نسل کشی مورد ادعای ارمنستان را به رسمیت شناخته اند. این کشورها از موضوع اسلام گرایی بعنوان یک ابزار استفاده می کنند. ریشه استراتژی حزب عدالت مبتنی بر این است که بصورت کلی باید از مکانیزمی که بعنوان عامل ترمز و بر علیه آذربایجان عمل می کند (گروه مینسک) خودداری نمود. آذربایجان تحت عنوان مذاکرات صلح، نباید فرصت فرسایشی کردن روند حل مناقشه قره باغ را به گروه مینسک بدهد و باید با استناد به قوانین بین المللی، سرزمینهای خود را از دست اشغالگران آزاد نماید و با هدف تأمین حاکمیت ملی خود بر علیه تروریستهای جدائی طلب ارمنی عملیات نظامی را آغاز نماید. چراکه هدف حل این بحران صرفا حفظ تمامیت ارضی آذربایجان نیست، بلکه حل آن یک بدهی بزرگ معنوی در راستای ایفای مسئولیت ملی و عاملی برای موجودیت دولت آذربایجان است.

تصور میکنم که آذربایجان در مبارزه نظامی علیه تروریست های جدائی طلب و اشغالگر ارمنی، بمنظور آزادی سازی سرزمین های خود باید روشی را اتخاذ کند که مشکلی از سوی همسایگان خود مخصوصا از سوی روسیه، ایران و ترکیه ایجاد نشود و در این راستا باید تماس های سیاسی خود را با این کشورها افزایش و موضع قابل در کی با آنها اتخاذ نماید. تمام دنیا زمانی که متوجه شد و مشاهده نمود که آذربایجان عزم خود را برای آزاد سازی اراضی اشغالی خود جزم کرده است، در این هنگام در فرایند مذاکرات صلح قره باغ تغییرات اساسی ایجاد خواهد شد.

اگر روسیه موجد بحران قره باغ است و بصورت آشکار از ارمنستان حمایت می کند، چگونه می توان با این کشور تفاهم ایجاد نمود؟

برغم اینکه بسیاری معتقدند که روسیه موجد بحران قره باغ است من فکر نمی کنم که اینچنین باشد. نه تنها در قره باغ، بطور کلی اگر به تاریخ مناقشات موجود در سرزمینهای شوروی سابق بنگریم، مشاهده می کنیم که در ریشه این درگیریها صرفا مسائلی ملی عامل تقابل بوده است و جملگی قصد فروپاشی شوروی را داشته اند. تئوریستهای این طرح هم، دول غربی بوده اند. حوادث سال های گذشته یک واقعیت را بر ملا کرد که در ایجاد بحران قره باغ و اعمال سیاستهای پاکسازی قومی توسط ارمنستان سازمان های اطلاعاتی غرب نقش داشته اند و به همین خاطر باید غرب را بیشتر از روسیه در ایجاد بحران قفقاز و جدا کردن آن از روسیه مقصر دانست. در واقع روسیه را هم به این دلیل وارد گروه مینسک کردند که حاشیه نشین نباشد و علیه منافع غرب فعالیت نکند. باید این نکته را هم در نظر داشت که پس از فروپاشی شوروی، حوادثی که در روسیه رخ داده، زمانی بوده که مقامات روسیه با غرب مناسبات گرمی داشته اند و آنها در بسیاری موارد به سیاستهای غرب در قبال مسکو اعتراض نمی کردند. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین این سیاست عوض شد. نقطه عطف روابط آذربایجان با روسیه هم در دوره زمامداری پوتین منعقد شد. این مسائل را گفتم برای اینکه بگویم حقیقت همان نیست که در نوشته های تجریدی سیاستمداران و تحلیل گران سیاسی بیان می شود. در مسائل ژئوپولیتیک جنگ اطلاعاتی از جایگاهی مهم برخوردار است و در این زمان

طرفها خیلی بیشتر توجه خود را به منافع خود و شکل دهی افکار عمومی براساس آن معطوف می دارند.

روسیه در قفقاز جنوبی حامی اصلی ارمنستان است و این یک واقعیت است؟

ارمنستان بیشتر از روسیه با آمریکا و فرانسه تماس دارد و منطقه نفوذ آنها می باشد. حتی در کنست اسرائیل برای یهودی ها که نسل کشی مقدس است صاحب عله شده اند. در کشور اسلامی ایران همانها بر اساس آداب و رسوم خود زندگی می کنند. ارمنه ملتی است که در هر جا توانائی استفاده از همه چیز را در راستای منافع خود دارد. بخاطر می آورید که در دوره شوروی همچون مسکو و کیف، در ایروان هم فروگده بین المللی تاسیس شده بود و ارمنی ها با همه کشورهای دنیا امکان رفت و آمد و تماس داشتند. همانگونه که قبلا گفتم غرب، شوروی را به دست ارمنه ساقط کرد و هم اکنون نیز از آنها استفاده میکند تا اهداف خود را در روسیه و ایران محقق نماید. اگر ارمنستان حوزه نفوذ روسیه بود، آمریکا و دول غربی تا این اندازه به ارمنی ها کمک و موضوع نسل کشی ارمنه را بعنوان یک ابزار علم نمی کردند تا به تثبیت بیشتر موقعیت ارمنستان در جهان کمک کنند و شرایط لازم را برای آنها ایجاد نماید. اما در رابطه با وضعیت روابط روسیه و ارمنستان باید بگویم، امروز روسیه برای ارمنستان بیشتر مورد نیاز است تا ارمنستان برای روسیه. ارمنستان بیشتر از روسیه از استقرار پایگاه نظامی این کشور در سرزمین خود و خرید موسسات ارمنستان توسط روسیه استفاده می کند.

در تمامی حالات آیا معتقدید که ارمنستان به حساب روسیه امنیت خود را تامین می کند؟

تنها بحث تامین امنیت نیست. ارمنستان از طریق فروش و واگذاری موسسات خود به روسیه، میلیاردها بدهی خود را به این کشور تسویه کرد. چرا که ارمنستان امکان حضور در بازارهای جهانی را ندارد. روسیه را مجبور کرد در ارمنستان سرمایه گذاری کند. از قبل مالیاتی که از روس ها (از محل درآمدهای موسساتی که روسیه خریداری نموده است) در یافت می کنند بخشی از در آمد بودجه کشور خود را تامین می کنند. با استخدام ارمنی ها در پایگاههای نظامی روسیه در ارمنستان و همین طور موسسات مذکور، مشکل بیکاری تعداد زیادی از ارمنی ها حل شده است. زیر ساخت های جدیدی در ارمنستان به کمک روسها ایجاد گردیده، تولید سلاح و تجهیزات نظامی و آموزش نظامی نیروهای نظامی ارمنی توسط روسها صورت می گیرد و... در یک کلام ارمنستان و ارمنی ها با مهارت از همه کشورها من جمله روسیه به نفع خود استفاده می کنند.

فی الواقع آذربایجان بیشتر از ارمنستان برای روسیه دارای اهمیت بوده و شریک سودمندی می تواند باشد. به همین دلیل هم، از ابتدا غربی ها، تلاش کردند در میان نیروهای سیاسی و مردم آذربایجان نسبت به روسیه حس نفرت ایجاد و آن را تقویت نمایند. تعدما چنین تفکری در میان مردم ایجاد نمودند که همه مشکلات آذربایجان و بحران قره باغ را از روسیه بدانند و تصور کنند که روسیه است که مانع حل بحران قره باغ می شود و با این تاکتیک در تعمیق مناسبات آذربایجان و روسیه مشکل ایجاد کرده اند و سبب شده اند دو کشور روابط نزدیکی با یکدیگر نداشته باشند. البته این موضوع را در روسیه و آذربایجان بخوبی درک می کنند.

برخی معتقدند اگر امروز آذربایجان برای آزاد سازی سرزمینهای اشغالی خود دست به عملیات نظامی بزند، روسیه برای حمایت از ارمنستان وارد عمل خواهد شد. حوادث گرجستان نشان داد که روسیه

با کشورهایایی که می خواهد آنها را تحت نفوذ خود داشته باشد (آنها را حیط خلوت خود حساب می کند) در صورتیکه براساس دیکته مسکو عمل نکنند تند و خشن برخورد می کند؟

روسیه در برخی مسائل برای تامین منافع خود از ارمنستان استفاده کرده و خواهد نمود. اما من باور نمی کنم که اگر آذربایجان عملیات نظامی را علیه ارمنستان آغاز کند. روسیه آشکارا در این قضیه دخالت نماید. اگر روسیه چنین اقدامی انجام دهد علاوه بر گرجستان کل قفقاز جنوبی را از دست خواهد داد. علیرغم اینکه روسیه از توان نظامی هسته ای هم برخوردار است بیست سال است که در قفقاز شمالی (چچن، اینگوش، داغستان) می جنگد، ولی تا کنون بحران آنجا را نتوانسته حل کند. در یک نبرد با گرجستان که شبیه یکی از جمهوریهای خودمختار کوچک روسیه است چند روز، روسیه تعداد قابل توجهی از نیروهای نظامی خود را از دست داد و ۵ فروند هواپیمای نظامی خود را که ارزش آنها بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار می شد از دست داد. این در حالی بود که در گرجستان فرا خوان ملی برای مبارزه با روسیه صورت نگرفته بود و یکسری جوانان بی تجربه با نیروهای روسیه روبرو شدند. آذربایجان به لحاظ اقتصادی و نظامی چند برابر از گرجستان قدرتمند تر است.

اکثریت معتقدند که روسیه در گرجستان آمریکا را برد آیا شما می گوئید که روسیه به آمریکا باخت؟

آری روسیه در گرجستان باخت. روسیه برای دسترسی و ورود به دریای سیاه با عجله وارد آبخازیا شد. اما با شناسائی آبخازیا واوستیای جنوبی در واقع گرجستان را از دست داد. به این موضوع در روسیه هم برخی تحلیل گران و مقامات سیاسی اعتراف می کنند. حوادث گرجستان در اصل به تحریک دولت جورج بوش (پسر) در آمریکا صورت گرفت. هدف آمریکا هم این بود که میخائیل ساکاش ویلی را به درگیری با روسیه تحریک و گرجستان را به دشمن روسیه تبدیل کند و به این هدف هم نائل گردید. حالا به جای ساکاش ویلی هر شخصی، در آینده زمامداری گرجستان را برعهده بگیرد، نسبت به ادامه دشمنی با روسیه محکوم خواهد بود. برای اینکه سرزمین های اشغالی خود را باید از دست روسیه رها سازد. از حوادثی که در قفقاز جنوبی رخ می دهد مشاهده می کنیم که پس از گرجستان این بار بازی بر روی آذربایجان انجام می شود.

یعنی تصور می کنید که آذربایجان هم برای جنگی تحریک می شود؟

خیر. این بار سناریو به نحو دیگری تنظیم شده است. در برابر توان نظامی آذربایجان و تقویت آن ممانعت و مشکلاتی ایجاد می کنند. اگر توجه کرده باشید غرب از همه اهرم ها استفاده می کند تا آذربایجان وارد جنگ با ارمنستان نشود، زیرا شروع جنگ توسط آذربایجان سبب خواهد شد تا طرح های غرب در قفقاز جنوبی نقش بر آب شود و پرداختن به مسئله ایران را به موضوعی ثانوی مبدل و آن را به تعویق افکند. به همین دلیل برای اینکه آذربایجان از اقدام نظامی پرهیز کند، فشارهای زیادی به این کشور وارد می شود. ما به دفعات اعلام کرده ایم که در این شرایط پیچیده، رئیس جمهور آذربایجان را باید محافظت کرد. بخاطر اینکه برغم همه سختی ها و مشکلات موجود فشارها را تحمل میکند و عقب نشینی نمی کند و جدیت و قاطعیت در مواضع و اقدامات خود نشان می دهد (در رابطه با قره باغ و اراضی اشغالی آذربایجان). در این وضعیت کنونی این رفتار از سوی رئیس جمهور اقدام بسیار واجبی می باشد.

تشدید مواضع ضد غربی و ضد آمریکائی را در ماه های اخیر در آذربایجان چگونه ارزیابی می کنید؟

با اعتراضات و انتقادات باید بصورت طبیعی برخورد نمود. چرا که اولاً: غرب حافظ منافع خود است. ثانياً: مناسفانه در نظام بین المللی کنونی قوانین بین الملل از تاثیر لازم برخوردار نیستند. قانون زور حکمرانی می کند و همین مسئله در مورد بحران قره باغ و روابط با ارمنستان اشغالگر، بیشتر از سایر موضوعات آشکارتر بنظر می رسد. ما هم باید از همین امر به این نتیجه برسیم که باید قوی باشیم تا بتوانیم از منافع کشورمان دفاع نموده و آن را به درستی تامین کنیم. بخاطر همین باید در کشور چنان فضای ایجاد کنیم که اتباع آذربایجان به این فکر نکنند که از کشورشان برونند، بلکه باید به این بیندیشد که از همه چیز گذشتن در راه وطن را درک نماید و توسعه و تحکیم دولت خود را توسعه خود بدانند. لیکن من طرفدار نگاه حداکثری به مسائل نیستم و باز بینی روابط اقتصادی و دیپلماتیک با آمریکا را در شرایط فعلی معطوف به هدف نمی بینم.

نگاه غرب به سرگردگی آمریکا را به موضوع برگزاری انتخابات دموکراتیک پارلمانی در آذربایجان (که در ماه نوامبر سال جاری برگزار خواهد شد) چگونه می بینید؟

غرب را همواره منافعهش به تفکر و داشته، نه دموکراسی. اکنون هم اینگونه است. در کدامیک از کشورهایی که آمریکا با آنها دوستی می کند، مانند عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، عمان و... دموکراسی وجود دارد؟ این واقعیت خیلی حقا یق را برای ما روشن نمی سازد؟ برای آذربایجان نه بخاطر اینکه آمریکا برایش دموکراسی می خواهد، بلکه برای ملت خودمان، آینده کشورمان، دموکراسی لازم است. رسیدن به آن هم از متن مردم باید صورت گیرد. تضادها، عوامل آسیب زننده و فرو پاشنده و قهر را در کشور باید به کناری نهاده و از طریق تعالی قانون و تا مین برابری همه در برابر قانون در این راستا تلاش شود. باید به آنجا برسیم که تبعه آذربایجان هر جا که باشد نسبت به آذربایجانی بودنش و دولتشان افتخار کند.

جناب آقای الیاس اسماعیل وف، در حال حاضر تعداد زیادی از کار شناسان سیاسی ، سیاست های دولت رجب طیب اردوغان را در خصوص عضویت این کشور در اتحادیه اروپا و برقراری روابط با

ارمنستان شکست خورده تلقی می کنند. بنظر شما این وضعیت در روابط ترکیه با آذربایجان چه تاثیری می تواند داشته باشد؟

سیاست مدار باید در راستای تحقق منافع کشور خود و خواسته ها و آمال رای دهندگان خود، گامهای خود را بردارد. در ترکیه برای عضویت این کشور در اتحادیه اروپا تمایل زیادی وجود دارد، این هدف (همگرایی با اروپایی ها) هم از زمان آتاترک (مصطفی کمال پاشا بنیانگذار جمهوری ترکیه) مد نظر بوده و در واقع از همان زمان اقدامات شروع شده است. اردوغان هم از زمان رسیدن به قدرت، گامهای خود را در این مسیر برداشته است. من تصور نمی کنم که شخص اردوغان و بطور کلی ترکیه در این روند چیزی را از دست داده اند. برعکس ترکیه با رفتارهای اخیر خود چهره واقعی غرب را به جهانیان نشان داد و مشخص شد که غرب نسبت به ترکیه محتاط بوده و تقویت ترکیه را نمی خواهد. اگر می خواست راه را برای عضویت این کشور در اتحادیه اروپا می گشود و هر روز یک مسئله را برای جلوگیری از ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، بهانه قرار نمی داد.

اما غرب به هر شیوه ای و توسل به هر وسیله ای تلاش می کند که جلوی پیشرفت ترکیه را بگیرد. این هم بی دلیل نیست. در این مسئله عوامل دینی، ملی و تاریخی نقش بزرگی ایفا می کنند. ترکیه یک کشور مسلمان پیشرفته در جهان است و از شانس تبدیل شدن به سخنگو و لوکوموتیو جهان اسلام شدن برخوردار است. این موضوع هم، غرب و برخی از کشورهای اسلامی را ناخرسند و نگران می کند. به همین دلیل تلاش می کنند ترکیه را تضعیف کنند و در این راستا هم موضوع به اصطلاح نسل کشی ارمنی را به ابزار فشاری بر علیه ترکیه تبدیل کرده اند. در حالیکه بزرگترین نسل کشی ها را آمریکا در ژاپن، فرانسه در الجزایر و شوروی در سرزمین های خود انجام داده است.

در رابطه با یادداشت تفاهم های مربوط به روابط ترکیه با ارمنستان (در مورد برقراری روابط دیپلماتیک و باز گشایی مرزهای دو کشور در سوئیس بامضای وزرای خارجه دو کشور رسید اما به دلیل تاثیر تصویب شناسایی نسل کشی ارمنی در کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا و پی گیریهای طرف ارمنی، آنکارا اعلام کرد این اسناد جهت تصویب به پارلمان ترکیه تقدیم نخواهد شد)، در شرایط موجود سیاسی ترکیه در منطقه با پیشنهاد صلح موضع گیری کرد، ولی برخی نیروها تلاش کردند که این پروسه را در جهت تامین منافع خود تحریف کنند. این روند طنابی بود که به پای ترکیه پیچاندند و ترکیه توانست با صبر خود آن را پاره کند. ترکیه نشان داد که اگر باز شدن مرزهای کشورش با ارمنستان منافع این کشور است. اما قره باغ، دارائی و ناموس ترکیه است نه ابزاری برای مذاکره. من فکر می کنم که از این پس روابط ترکیه با آذربایجان بیش از گذشته تعمیق خواهد یافت.

در قضیه روابط ارمنستان و ترکیه، شاهد مواضع مشترک آمریکا و روسیه بودیم. به نظر شما، کدامین تغییرات ژئوپولیتیک در منطقه حاصل شده که ما شاهد یگانگی مواضع این دو رقیب سنتی هستیم؟

اطلاعات دقیقی ندارم. برای پاسخ به این سوال بیشتر باید از اطلاعات سرویس های خصوصی و کانالهای دیپلماتیک استفاده شود. من ملاحظاتم را می توانم مطرح نمایم. آنچه که مشاهده می شود این است که تقویت ترکیه و ایران، روسیه را از اینکه این منطقه را از دست بدهد نگران ساخته است و به همین دلیل جهان مسیحیت را نگران و بصورت جدی آزرده خاطر می کند. وقتی که روسیه و آمریکا را موقتاً به ماندن در یکجا محکوم کنیم در مقابل نیروی سوم (ترکیه و ایران) ایستادگی می کنند.

ملاحظات

برخی از دیدگاه های رهبر حزب عدالت آذربایجان با واقعیات بصورت نسبی همخوانی دارد، اما مواردی نیز با واقعیات موجود منطبق نیست. همچنین در بعضی موضوعات هم به همه مولفه های موثر اشاره ای نشده است و پارادوکسهائی میان عناصر تحلیل ایشان مشاهده می شود. با عنایت به موارد فوق به برخی نکاتی که به ذهن اینجانب متبادر می شود بشرح ذیل اشاره می نمایم:

- با عنایت به اینکه مناقشه قره باغ به موضوعی بین المللی مبدل شده و اختلاف منافی میان بازیگران وجود دارد به نظر نمی رسد که پیشنهاد ایشان مبنی بر حل بحران توسط سه کشور ایران، روسیه و ترکیه از سوی دو کشور درگیر پذیرفته شود. ضمن اینکه افتراق مواضع و اختلاف منافع میان همین سه کشور نیز در خصوص مسائل منطقه ای و بین المللی وجود دارد که مانع از همکاری مشترک آنها در این خصوص خواهد شد.

- در ارزیابی آقای الیاس اسماعیلوف مشاهده می کنیم که وی از عدم تمایل روسیه و کشورهای غربی نسبت به پیشرفت ترکیه و ایران سخن گفته اند. اگر چنین است (که به ظن بنده هم چنین است) چگونه می توان تصور کرد که روسیه با ایران و ترکیه مشترکاً مایل به حل بحران قره باغ باشد؟ روسیه و آمریکا پیشتر نشان داده اند که مخالف حضور دو کشور ایران و ترکیه (بویژه ایران) در فرایند حل بحران قره باغ هستند. واشنگتن آشکارا مخالفتش را بیان کرده ام مسکو در عمل نشان داده که مخالف بازی ایران در این قضیه است.

- به نظر می رسد اساساً روسیه مخالف حل بحران قره باغ است و منافع خود را استمرار این بحران می داند. برای مسکو ارمنستان از این حیث دارای اهمیت است که می تواند از این طریق بر گرجستان و ایران نظاره کند تا مبدا علیه منافع ایران کشور اقدامی صورت گیرد. روسیه بدلیل مشکلاتی که با گرجستان پیدا کرد و بدلیل تاثیر گذاری احتمالی گرجستان بر قفقاز شمالی که نقطه حساس روسیه است و قبلاً نیز این تاثیر را تجربه کرده علاقمند است از دوسو به این کشور توجه داشته باشد. روسیه با ارمنستان مرز مشترک ندارد، لذا از این حیث گرجستان برای این دو کشور از حیث امنیتی، حمل و نقلی و انتقال انرژی دارای اهمیت ویژه ای است. تا زمانی که وضعیت قفقاز آن گونه که مسکو طالب آن است نشود، ادامه بحران در این منطقه به نفع روسیه است.

- علی رغم اینکه مسکو ادعا می کند دو کشور ارمنستان و آذربایجان خودشان باید مشکل قره باغ را حل کنند و ولادیمیر پوتین اخیراً در نشست سران عضو کنفرانس امنیت و اعتماد سازی آسیا در استانبول به این موضوع اشاره کرده بود، در عمل ما شاهد هستیم که این کشور قصد دارد این بحران را اگر هم قرار بر حل آن باشد فرسایشی نموده و نقش برجسته خود را نشان دهد. نشست های متناوبی سه جانبه سران روسیه، آذربایجان و ارمنستان که آخرین آن در سن پترزبورگ روسیه در ماه جاری میلادی برگزار شد نمونه ای از ای رویکرد مسکو به حل بحران قره باغ است.

- منطقه قفقاز با توجه اهمیت استراتژیک آن به محل تلاقی منافع آمریکا، غرب و روسیه تبدیل شده و از این رهگذر بحران قره باغ به عنوان اهمی در دست این بازیگران در جهت تامین منافع آنان در قفقاز و مناطق پیرامونی مورد استفاده قرار می گیرد.

- اینکه رهبر حزب عدالت آذربایجان معتقد است گروه میسنگ قصد حل بحران قره باغ را ندارد و قطعنامه های شورای امنیت هم به اجرا در نیامده، صحیح است. چرا که عملکرد نهادهای مذکور این ادعا را اثبات می کند. عدم تمایل بازیگران اصلی صحنه به اقدام نظامی آذربایجان برای آزاد سازی اراضی اشغالی خود نیز صحیح است. اما اینکه این عدم تمایل به دلیل آن است که مسئله ایران به موضوع ثانوی آنها تبدیل خواهد شد و از ایران غافل خواهند ماند، چندان قریب به صحت نیست. چرا که مسئله ایران علی رغم مشغولیت آمریکا و غرب در عراق و افغانستان و خاورمیانه کما کان مورد توجه بوده و همه روزه در خصوص ایران شاهد اتخاذ تصمیمات، اعلام مواضع و صدور قطعنامه های تحریم و تهدید و... هستیم. (اینکه این اقدامات تا چه اندازه تاثیر گذار خواهد بود موضوع بحث جداگانه ای است)

- عدم تمایل آنها به اقدام نظامی آذربایجان علیه ارمنستان بیشتر به اختلاف منافع بازیگران مطرح در بحران قره باغ مربوط می شود. البته اخیراً آمریکا و روسیه نشان داد هاند که براساس استراتژی های جدید امنیتی و سیاست خارجی خود قصد دارند در مسائل مختلف اولویت را به همکاری بدهند و حتی المقدور از رقابت بپرهیزند و با این شیوه نگذارند که دیگران بازیگران از فضای اختلاف این دو کشور به نفع خود بهره برداری نمایند.

- در این نکته تردیدی نیست که به لحاظ تقرب دینی و عقیدتی و عاطف اعضای گروه میسنگ با ارمنی ها تمایل آنها به ارمنستان باشد و بی طرف را رعایت نکنند.

- با توجه به اعلام مواضع اخیر روسای جمهوری آمریکا و روسیه و فرانسه در حاشیه اجلاس سران گروه ۸ و گروه بیست در کانادا در خصوص ضرورت تخلیه اراضی اشغالی آذربایجان توسط ارمنستان و عدم اشاره آنها به تحویل قره باغ به آذربایجان و تاکیدشان بر ضرورت ارتباط زمینی قره باغ با ارمنستان که در چارچوب اصول موسوم به مادرید مطرح شده است. برغم استقبال باکو از این موضع گیری، بنظر نمی رسد این بحران در آینده نزدیک حل و فصل شود. بویژه آنکه انتخابات پارلمانی در آذربایجان در نوامبر سال جاری برگزار خواهد شد و همواره برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در ارمنستان و آذربایجان که متناوباً در دو کشور انجام می شود بر فرایند حل بحران سایه افکنده است. چرا که کاندیداهای حاضر در رقابت های ریاست جمهوری و پارلمان به منظور اخذ آراء بیشتر مواضع تندتری در قبال موضوع قره باغ اتخاذ نموده اند و همین امر به موازات سایر عوامل در فرسایش شدن روند حل بحران تاثیر گذاشته است.

- اینکه آقای اسماعیل وف معتقد است روسیه موجد بحران قره باغ نیست به دلایل مختلف صحیح به نظر نمی رسد. نیروی نظامی روسیه در ارمنستان حضور داشته و افزایش هم یافته و در اشغال اراضی آذربایجان به لحاظ سخت افزاری و نرم افزاری نقش داشته است و اکنون نیز دارای نقش است. اشاره آقای اسماعیل وف به آموزش نیروهای نظامی ارمنستان توسط روسیه و وجود تجهیزات نظامی روسیه در این کشور دلیلی بر اثبات همین ادعاست.

- آقای اسماعیل وف معتقد است که در صورت حمله نظامی آذربایجان بمنظور آزاد سازی منطق اشغالی خود، روسیه از ارمنستان حمایت آشکار نخواهد کرد. باید گفت که روسها در اشغال اراضی آذربایجان هم، در نهان به ارمنستان کمک کردند. البته به ظن اینجانب اقدام نظامی از سوی باکو صورت نخواهد گرفت هم عوامل داخلی در آذربایجان و هم عوامل خارجی در این موضع تاثیر گذارند.

- باکو تمایل به حضور ترکیه در فرایند حل مناقشه قره باغ دارد، اما ارمنستان چنین تمایلی ندارد و معتقد است که ترکیه در این ماجرا بی طرف نیست و این تصور صحیح است.

- باکو به دلیل فشارهای گروه مینسک و مسائل حل نشده ای که با تهران دارد بویژه در موضوع دریای خزر علاقمند نیست که ایران در فرایند حل بحران قره باغ ورود نماید. کما کان نوعی عدم اعتماد متقابل میان دو کشور موجود است که مانع از تعمیق مناسبات فی مابین می شود.

- بر خلاف نظر رهبر حزب عدالت نمی توان گفت که صرفا مسائل قومی و ملی و تحریک غرب و ارمنی ها سبب فروپاشی شوروی شدند. به هر حال عوامل مختلفی که به نوع ساختار های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی شوروی و تاثیرات داخلی و خارجی عملکردهای ساختارهای مذکور مربوط می شود. که البته مسائل قومی و نقش سازمان های اطلاعاتی غرب و طرح های آنها هم تاثیر گذار بوده است. اما باید بدانیم که اگر مشکلی نباشد و عملکردها دولت ها منطقی باشد و ملتها را راضی نماید، هیچ سازمان اطلاعاتی از هیچ کشوری نمی تواند تاثیر فراگیری که منجر به سقوط دولت ها و حاکمیت ها شود داشته باشد.

- با توجه به این دیدگاه صحیح آقای اسماعیل وف که معتقد است غرب نمی خواهد توان نظامی آذربایجان افزایش یابد، می توان به تلاش آمریکا برای ایجاد پایگاه نظامی در آذربایجان با دیده تردید نگریست. (پیشتر اینجانب تحت عنوان آیا آمریکا در آذربایجان قصد ایجاد پایگاه نظامی دارد؟ یادداشتی در سایت ایراس در معرض ملاحظه کاربران محترم گذاشته بودم)

با نگرش به آنچه فوقا مذکور افتاد بنظر می رسد:

- اقدام نظامی آذربایجان بمنظور آزاد سازی مناطق اشغالی خود بعید باشد.

- احتمال امتناع آذربایجان از گروه مینسک در جهت حل مناقشه قره باغ بسیار ضعیف است.

- احتمال تشکیل گروه کشورهای روسیه، ایران و ترکیه برای حل بحران قره باغ بسیار بعید است.

- احتمال حل تمام عیار بحران قره باغ در آینده نزدیک بسیار ضعیف است.

- احتمال نقش دهی به ترکیه در گروه مینسک در راستای جذب این کشور پس از تحولاتی اخیر غزه و سردی مناسبات این کشور با رژیم صهیونیستی و سرخوردگی نسبی ترکیه از ایفای نقش در امضای بیانیه سه جانبه تهران در مورد موضوع هسته ای ایران دور از ذهن نیست. این امر با احتمال زیاد سبب خواهد شد که ترکیه در مسائل ایران مبادرت به اقدام مشابهی در آینده نکند.

با توجه به شرایط حاکم بر ایران و افزایش فشارهای بین المللی که سبب مشغولیت زیاد دولت با این گونه مسائل شده، بنظر می رسد موضوعات مربوط به دریای خزر، بحران قره باغ و ترتیبات امنیتی قفقاز مورد توجه تهران نیست و همین امر سبب خواهد شد تا فرصت ها کماکان و بیش پیش از دست ایران خارج شود. فرصت هائی که از دست می روند بازگشتی ندارند.

پایان پیام.